

بررسی اندیشه ها و مواضع سیاسی آیت الله آقا نجفی قوچانی

علی سلیمانپور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۷

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۲۲

چکیده

آیت الله آقاجنّفی را افزون بر ابعاد برجسته علمی و اخلاقی به جرأت می توان اندیشمندی صاحب نظر و مجاهدی نستوه در صحنه تحولات و مسایل سیاسی ایران و عراق تلقی نمود. مقاله حاضر با تأکید بر اندیشه های سیاسی و مواضع ضد استعماری و ضد استبدادی ایشان تلاش نموده تا جنبه های مختلف استدلال و عملکرد وی در مواجهه با شرایط استبداد زده و استعمارگزیده کشور را مورد بررسی قرار دهد. در راستای چنین هدفی نگارنده سعی نموده است مباحث مورد نظر خود را طی سه گفتار تنظیم نماید: گفتار نخست: وضعیت ایران در سالهای مقارن با حیات آقاجنّفی، گفتار دوم: اندیشه و مواضع ضد استعماری آیت الله آقاجنّفی، گفتار سوم: طرفداری آقاجنّفی از مشروطه خواهی و دشمنی با استبداد داخلی. همراهی و همکاری بسیار نزدیک آقاجنّفی با رهبران برجسته مشروطه خواهی در عراق همچون آیت الله آخوند خراسانی و شیخ عبدالله مازندرانی و حضور پرشور و شجاعانه وی در برنامه حرکت علمای نجف به سوی ایران برای دفع استبداد محمدعلی شاه و همچنین جهاد علیه دخالت روسیه در ایران بخش هایی از مبارزات سیاسی و واکنش های عملی آن مرحوم علیه استبداد و استعمار در ایران می باشد.

کلید واژه ها: آقاجنّفی، مشروطه خواهی، استبداد، استعمار

^۱ استادیار واحد بجنورد، دانشگاه آزاد اسلامی، بجنورد، ایران. a_soleimanpour@yahoo.com

مقدمه

مرحوم آیت الله آقا نجفی علاوه بر مقام برجسته علمی و جایگاه والای اخلاقی بدون تردید اندیشمند و سیاستمداری تیز هوش و دلسوز نسبت به وضعیت سیاسی و اقتصادی کشور بوده است. تقارن دوران حیات ایشان با سالهای پایانی سلطنت قاجاریه و وقوع جنبش مشروطه خواهی ایران ناخواسته وی را در مسیر اظهار نظر و اتخاذ برخی مواضع سیاسی قرار داده است که خلاصه آن دشمنی آشکار نسبت به دخالت بیگانه و ضدیت با استبداد داخلی است. مقاله حاضر باستناد به گزارشات آن مرحوم در کتاب یگانه و ارزشمند «سیاحت شرق» تلاش نموده تا ابعاد مختلف اندیشه ها و مواضع سیاسی ایشان در مواجهه با استعمار خارجی و استبداد داخلی را بررسی نماید. آنچه مسلم است این که آقاجنّبی یکی از طرفداران سرسخت مشروطه خواهی مردم و از مریدان مرجع عالم تشیع آیت الله آخوند ملامحمد کاظم خراسانی بوده و ایشان را در جنبش ضد استبدادی علماء مقیم عراق همراهی نموده است. دفاع نظری آقا نجفی از اساس مشروطیت و مواضع روشن وی در دشمنی با هر گونه دخالت و سلطه خارجی شواهد متعددی در آثار و تالیفات وی دارد که نگارنده به دلیل اهمیت آن عنوان نوشتار حاضر را «درآمدی بر مواضع و اندیشه های سیاسی آقا نجفی» قرار داده است

سؤال اصلی مقاله

آیت الله آقا نجفی قوچانی در مواجهه با استبداد و استعمار دارای چه نوع اندیشه و مواضع سیاسی بوده است؟

فرضیه تحقیق

با توجه به آثار و تالیفات باقیمانده از مرحوم آقا نجفی اشکاری شود که وی مدافع جدّی و سرسخت استقلال کشور و دارای مواضع سیاسی روشن در مخالفت با استبداد داخلی بوده است.

روش تحقیق

این مقاله مبتنی بر روش تحقیق نظری و تحلیلی است که با استفاده از شیوه پژوهش کتابخانه‌ای کار جمع‌آوری منابع، فیش برداری، تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری مطالب آن صورت پذیرفته است.

تعاریف و مفاهیم اصلی

آقا نجفی قوچانی: آیت الله سید محمد حسن معروف به آقا نجفی در سال ۱۲۵۶ ه.ش در روستای خسرویه از توابع شهرستان فاروج متولد شد. وی پس از تحصیلات ابتدائی در مکتب خانه روستا در سن ۱۳ سالگی جهت ادامه تحصیل راهی قوچان شده و پس از آن تحصیل علوم دینی در شهرهای مشهد، سبزوار، اصفهان و نجف اشرف را ادامه داده است. مرحوم آقا نجفی در نجف از شاگردان برجسته آیت الله ملا محمد کاظم خراسانی (معروف به آخوند خراسانی) و از ارادتمندان وی بوده است. بازگشت وی به زادگاهش در سن ۴۳ سالگی بوده و در گذشت وی در سال ۱۳۲۲ شمسی در سن ۶۸ سالگی روی داده است. دو کتاب «سیاحت شرق» زندگینامه شخصی وی به قلم خودش و «سیاحت غرب» زمان گونه‌ای در کیفیت برزخ و حیات پس از مرگ از آثار معروف وی هستند.

مشروطه خواهی: مشروطه خواهی جنبش اعتراضی و سیاسی اجتماعی ایرانیان در سالهای پایانی قرن نوزدهم میلادی و اواخر قرن سیزدهم هجری قمری بر علیه پادشاهی قاجاریه است که با هدف برقراری عدالت و ایجاد حکومت قانون در شهرهای بزرگی مانند تهران و تبریز بوقوع پیوست. آغاز اعتراضات و ناآرامی‌ها بطور مشخص پس از قتل ناصر الدین شاه و در نتیجه آشفتگی اوضاع سیاسی کشور بود که به دلایل مختلفی از جمله ضعف و بیماری مظفر الدین شاه بر جرئت و جسارت مخالفین افزوده می‌شد. جرقه انقلاب در واکنش به کتک زدن تجار قند توسط علاء الدوله حاکم تهران و اهانت نوژ بلژیکی به روحانیت زده شد و در پی آن علماء دین به حضرت عبدالعظیم مهاجرت نموده و به مدت یکماه در اعتراض به عملکرد دولت به تحصن پرداختند. عقب نشینی دولت، بازگشت علما و تاسیس عدالتخانه و در پی آن صدور فرمان مشروطه

توسط مظفرالدین شاه از حوادث مهم مقطع نخست جنبش مشروطه خواهی مردم ایران بودند.

در پی فوت مظفرالدین شاه و با آغاز سلطنت محمد علی شاه دوره استبداد صغیر و سرکوبی مشروطه خواهان آغاز و پس از دو سال اختناق و استبداد سرانجام مشروطه خواهان موفق به تصرف پایتخت و استقرار دوباره مشروطیت گردیدند.

استبداد: شکلی از حکومت که قدرت سیاسی در دست یک حاکم خودکامه قرار دارد. در حکومت استبدادی دامنه اختیارات حاکم و طول دوره حکومت آن نامحدود و توزیع قدرت ناعادلانه است. طرفداران حکومت استبدادی معتقدند که این نوع حکومت امکان انباشت سرمایه و برنامه ریزی متمرکز و تصمیم گیری قاطع برای دفع موانع راه را برای توسعه فراهم می آورد در حالیکه مخالفان آن معتقدند استبداد باعث احساس بی قدرتی سیاسی در بین مردم می شود و کارایی و خلاقیت آنها را کاهش می دهد (www.wikipedia.org).

استعمار: واژه عربی به معنای آبادی خواستن و طلب عمران و آبادانی است ولی در معنای مصطلح سیاسی عبارت از نفوذ و دخالت کشورهای قدرتمند در کشورهای ضعیف به بهانه آبادی و سازندگی است. استعمارگران عمدتاً در جستجوی به تاراج بردن دارایی های کشورهای دیگر بوده اند (رجوع شود به آشوری، دانشنامه سیاسی، ۱۳۸۷: ۱۲).

گفتار نخست : وضعیت ایران در سال های مقارن با حیات آقا نجفی

بخش عمده ایام عمر و روزگار مرحوم آقا نجفی قوچانی مقارن با سالهای (پایانی) سلطنت قاجاریه است که به استناد منابع موثق تاریخی عصر بیدادگری، ستم و فساد حکومتی، فقر و عقب ماندگی اقتصادی، جهل و خرافه پرستی، هرج و مرج و ناامنی عمومی و بویژه حاکمیت سلطه خارجی بوده است. بازنمایی و شرح اجمالی اوضاع و احوال کشور طی سالیان مزبور به دلیل آنکه نقش تعیین کننده ای در مواضع سیاسی و شکل گیری اندیشه های ضد استبدادی و ضد استعماری آقا نجفی داشته است برای

این نوشتار اهمیت زیادی دارد. این نکته واقعیتی غیر قابل انکار است که اندیشه‌های هر شخصی متأثر از فضای سیاسی، اجتماعی و بافت موقعیتی حاکم بر زندگی وی می‌باشد و هیچ اندیشه‌ای در خلاء ایجاد نمی‌شود. آقا نجفی قوچانی بارها از حوادث و سوانحی یاد می‌کند که شدیداً وی را تحت تاثیر خود قرار داده است. به نظر می‌رسد برخی گزارش‌ها که توسط اندیشه‌گران معاصر با سلطنت قاجاریه مخابره شده اند بهتر از هر منبع دیگری واقعیت‌های آن روز را بیان می‌نمایند. بنا به نوشته حاج سیاح در سال ۱۳۰۱ ه.ق «اوضاع ظلم و تعدی و طمع بزرگان و عشرت طلبی پادشاه روز به روز فزونی می‌گیرد. اساس مملکت در تزلزل است، یعنی همّت بزرگان و علما تنها به عیش و جمع مال است. کسی در فکر آینده مملکت و رفاه رعیت نیست. آن چه زیاد می‌شود لقب است و فسق و فجور و تنبلی و نفوذ بیکاران و مفت خوران و فرار رعایا و مظلومان به بلاد خارجه» (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۷۸). وی به عنوان فردی جهان دیده و کم و بیش آگاه به اوضاع زمانه افزایش نفوذ دولتهای روس و انگلیس و نقش آنان در عقب ماندگی ایران را مورد توجه قرار داده و در این باره می‌نویسد: «کشاکش روس و انگلیس و نفوذ روسیان در دربار ایران با اظهار دوستی و غرق کردن رجال به عیش و نوش و خرابی مملکت و از بین بردن کسانی که می‌توانستند ایران را نجات بدهند این مملکت را چنان سکون ظاهری در این صد سال داشته که گویا در صفحه تاریخ وجود ندارد» (همان: ۵۴۶).

لرد کرزن سیاستمدار معروف انگلیسی در سال ۱۸۹۰ میلادی مشاهدات خود در نتیجه ملاقات با ناصرالدین شاه و سایر رجال مملکتی و درباریان را اینگونه گزارش می‌دهد: «... وی (ناصرالدین شاه) همه وزراء را به اراده خود بر می‌گزیند و به همان نحو که آنها را بر می‌گزیند نیز می‌تواند با یک اشاره لب همه شان را برکنار سازد. نسبت به افراد خانواده خویش، نسبت به تمام کارمندان دربار سلطنتی و نسبت به تمام ماموران لشکری و کشوری (بی‌آنکه احدی حق دخالت داشته باشد)، حق مرگ و حیات دارد. اموال افرادی که مورد بی‌مهری دولت واقع یا اینکه معدوم شده اند به وی (سلطان ظلّ الله) می‌رسد. حق سلب حیات و از بین بردن افراد کشور در هر حال فقط مختص به اوست. اما در عمل می‌تواند این حق اختصاصی را به حکام یا کارگزاران

خود واگذار نماید ... تمام حقوق و مزایا از قبیل حق ایجاد تاسیسات عمومی، استخراج معادن، کشیدن خطوط تلگراف، ساختن جاده ها، راه آهن، حق بهره برداری از کلیه منابع طبیعی کشور و غیره به او تعلق دارد و جز با اجازه مستقیم وی قابل تمکک از سوی دیگران نیست. قوای سه گانه مملکت - مقننه، اجرائیه و قضائیه - در وجود شخص او متمرکز است. هیچگونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست مگر رعایت ظاهری آداب مذهبی و ملی. وی پادشاه ایران محوری است که تمام زندگانی مردم کشور بر حول آن می چرخد» (کرزن، ۱۳۴۷: ۵۶۵).

نویسنده مزبور در کتاب مشهور خود «ایران و قضیه ایران» درباره امتیاز رویتر که از سوی ناصرالدین شاه به شخصی به نام بارون ژولیوس رویتر اعطاء شد می نویسد: «موقعی که متن این قرار داد منتشر گردید، نفس اروپا از حیرت بند آمد زیرا تا آن تاریخ در صحنه معاملات بین المللی چنین امری سابقه نداشت که پادشاهی تمام ثروت های زمینی، زیر زمینی و کلیه منابع طبیعی و پولی و اقتصادی کشورش را بدین سان مفت و در بست در اختیار یک سرمایه دار خارجی گذاشته باشد» (همان: ۶۲۲).

احتشام السلطنه نیز در توصیف چگونگی حکمرانی در عصر ناصرالدین شاه می نویسد: «شاه حق و قدرت داشت که بر اساس میل شخصی اش فرمان ضبط و مصادره اموال هر کس را که بخواهد صادر کند. مردمی که صبح صاحب همه چیز بودند ممکن بود شب هنگام بی آنکه بلایی از آسمان نازل شده باشد دارایی و ثروت و آبرو و حیثیت خود را از دست بدهند. هیچکس در واقع صاحب هیچ چیز نبود و هیچ گونه تامین و ضمانتی برای حفظ ثروت و حیثیت و نوامیس مردم وجود نداشت» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۱۲۴).

درباریان و رجال مملکت که برگرد چنین پادشاهی حلقه زده بودند طبعا قسمتی از صفات و خصوصیات اخلاقی او را داشتند زیرا استبداد مطلق مرضی است مسری که معمولا از بالا به پایین سرایت می کند. شاه مستبد وزرای مستبد تربیت می کند و وزرای مستبد کارمندان مستبد. در ایران آن روز وزرای مملکت به هر نوع خیانتی دست می زدند، خود را به خارجیان می فروختند. برای آنها جاسوسی می کردند، از

مردم رشوه می گرفتند و به شاه رشوه می دادند. مع الوصف هیچکدام از آنها هر قدر مقرب شاه بودند به آتیه خود در چنین دستگاهی که حیات و مآلشان به دست شاه بود اطمینان نداشتند و به همین دلیل رجالی که دور اندیش تر و محتاط تر بودند معمولاً خود را به یکی از دو سفارتخانه روس یا انگلیس وابسته می کردند و همین سفارتخانه‌ها بودند که در لحظه خطر به داد این قبیل رجال سر سپرده می رسیدند و آنها را از مرگ و فنای حتمی نجات می دادند» (شیخ الاسلامی، ۱۳۶۹: ۸۱).

منابع تاریخی مشحون از روایات تلخ و ناگوار درباره ستم، فساد، خشونت، خرافه پرستی، ابتذال و انحطاط اخلاقی شاهان، شاهزادگان، درباریان و کارگزاران حکومتی در عصر قاجار است که ذکر تمامی آنها و حتی اندکی از آنها نیز در این مقاله نمی‌گنجد. جدا شدن بخش‌های وسیعی از خاک ایران در دوره حکومت قاجاریه یکی دیگر از فجایعی است که در اثر بی‌لیاقتی و ناتوانی این خاندان بر سر ایران آمده و داغ ننگ آن بر پیشانی این سرزمین و مردمانش همچنان باقی است.

تجزیه ایران از پادشاهی فتحعلی شاه آغاز شد. در سال ۱۲۲۸ هجری قمری به موجب عهدنامه گلستان ولایات گرجستان، باکو، شیروان، شماخی، قراباغ، گنجه و قسمتی از مغان و طالش به روس‌ها واگذار گردید. در سال ۱۲۴۳ به موجب عهدنامه ترکمنچای خانات ایروان که در دو طرف رود ارس واقع است و نیز خانات نخجوان به تصرف روسها درآمد. شکست تاسف‌انگیز مرو در سال ۱۲۷۴ نفوذ ایرانیان را در ماوراءالنهر و خوارزم از بین برد و در سالهای ۵۶-۱۲۵۵ دولت روسیه به خیره مرکز خوارزم لشکر کشی کرد. در ۱۲۸۲ روسها تا شکند را متصرف شدند. در ۱۲۸۴ علیخانف داغستانی صاحب منصب مسلمان روس مرو را مسخر کرد و سرانجام در ۱۲ محرم ۱۲۹۹ یک قرار داد سرحدی بین ایران و روسها نوشته شد و مرز طرفین در شمال شرقی مملکت همین مرز فعلی تعیین گردید. این مصائب پی در پی همه برای این بود که ناصر الدین شاه در سرکوبی چند دزد ترکمن اهمال نشان داد و سستی ورزید و بدون اینکه در انجام این کار کوچک ناتوان باشد، ناتوانی نشان داد و برای روسها بهانه ایجاد کرد. در سال ۱۲۷۳ سرزمین افغانستان و ایالت هرات نیز از ایران جدا گردید (رضوانی، ۱۳۸۱: ۶-۴۵).

رقابت های روس و انگلیس در منطقه آسیای میانه بر سر ایران، افغانستان و تبت و همچنین در حوزه مدیترانه بر سر نفوذ در امپراطوری عثمانی به شدت جریان داشت و سرتاسر قرن نوزده میلادی را باید عصری تلقی نمود که دو قدرت بزرگ آن زمان پیوسته نفوذ و تسلط خویش را در این مناطق افزایش داده اند. دریافت امتیازات مختلف از دولت ایران به همراه انواع توطئه ها و تفرقه افکنی ها حال و روز دولت و ملّتی بود که علاوه بر ستم های داخلی و مشکلات بی حدّ و حساب اقتصادی و اجتماعی به آنها تحمیل می شد. کسب امتیازاتی همچون احداث خطوط تلگراف، بهره برداری از شیلات دریای خزر، تأسیس بانک استقراضی، انحصار تأسیس شرکت بیمه و حمل و نقل، استخراج معادن، ایجاد خطوط آهن و شوسه توسط روسها و امتیازاتی مانند احداث خطوط تلگراف، خط آهن، بانک شاهنشاهی ایران، کشتیرانی در رودخانه کارون، امتیاز لاتاری، بهره برداری از معادن و جنگل ها و کارهای زه کشی و آبیاری که انگلیسی ها از دولت ایران دریافت نمودند تنها نمونه های اندکی از بازار مکاره غارت ایران توسط دولتهای استعمارگر روسیه و انگلستان است.

گفتار دوّم: اندیشه ها و مواضع ضد استعماری آیت الله آقا نجفی

حال و روزی که از وضعیّت سیاسی - اقتصادی ایران ترسیم نمودیم حقیقتی است که هیچگاه اندیشه ها و خیال مردان آزاده و غیرتمندی همچون آیت الله آقا نجفی قوچانی را آسوده نگذاشته و همانگونه که آثار و مکتوبات وی نشان می دهد کینه عمیقو نفرت وصف ناپذیری نسبت به استعمار خارجی و استبداد داخلی در وی فراهم ساخته است. بیانات روشن و مواضع صریح مرحوم آقا نجفی در خصوص دشمنی با استعمارگران بیگانه اعم از روس، انگلیس، فرانسه و غیره شواهد متعددی در کتاب «سیاحت شرق» دارد که برخی موارد آن به شرح زیر است:

« اما در صورتی که مقلّد اروپائیان بشویم دنیا بالأخره خراب و پر هرج و مرج و به خرابی دنیا آخرت هم خراب و دیانت مضمحل گردد . خوب است که این شیعه خانه یعنی ایران صانها الله عن الحدّثان در زندگی دنیا پیروی از اروپایی نکند در

خطوط آهن و ماشین آلات مگر به اندازه که مقدمه دفاع و جنگ و حفظ مملکت اسلامی است» (آقا نجفی، ۱۳۶۷: ۲۴۰ و ۲۴۱).

گزارش آقا نجفی از ماجرای تسلط انگلیسی‌ها بر عراق و اخراج عثمانی‌ها از این کشور حقایق زیادی از فریبکاری و حيله‌های استعمار پیر و همچنین سودجویی و جهالت برخی علماء سوء و منافقین در صحنه سیاسی این کشور و بلکه کل ممالک اسلامی را بازگو می‌کند. بنا به نقل شیوا و تحلیل رسای ایشان کاملاً روشن است حضور و نفوذ استعمارگران بیگانه جز با مساعدت و چراغ سبز کوتاه فکran بیگانه پرست امکان پذیر نمی‌باشد. خلاصه سخنان وی در این باره به شرح زیر است:

«انگلیس بعد از ورود به بغداد و جنگ مختصری در سامره و اخراج عثمانی‌ها از عراق، اشتغال خود عربها به نظم و ترتیب حکومتات و دوائر دولتی در عراق، نجف و کربلا را تا یکسال و نیم به دست خود عربها واگذار نموده و متعرض حال آنها نشد و آنها کانه دولت مستقّلی بودند... پس از یکسال و نیم حکومتهای مسلمان در کربلا و نجف و کاظمین و سامره نصب نموده که احترام مشاهد مشرفّه مقتضی است که در آنها کافری حکومت نکند و مسجد سهله و کوفه هر جایی از آنها خراب بود بنائی و تعمیر نمود و جهت ضیاء (روشنایی) آن دو مسجد ماهانه از آنها خراب مقرر داشت و خادم‌های آنها را شهریه داد که زوّار را کما فی السابق اذیت نکنند و در محرم جهت تکایا و مجالس روضه قند و چایی و نفت حواله نمود. کم کم به زبانها انداخت که او را دعا کنند و به زبان اجلاف (اراذل) عربها انداخت که عیسی از محمّد (ص) بالاتر است چون لقبوا روح الله است و این حبیب الله و البته روح مقدّم بر حبیب است...

از جمله شاهکارهایی که جلب قلوب خر مقدسین را نمود و پشت اسلام را شکست این بود که در این اواخر محصول موقوفه که ماهی ۲۴ هزار روپیه می‌شد و از هند جهت مجتهدین تقسیم می‌شد در نجف و کربلا آن را نصف کرده که مجتهدین به فقراء طلاب نمی‌دهند و من به دست خود تقسیم می‌کنم. اداره باز نمود مخصوص تقسیم این دوازده هزار روپیه. آنهائیکه محض چهار شاهی دنیا لباس اهل علم را پوشیده بودند رفتند و به وسائلی اسامی خود را در دفتر ملک دوزخ (انگلیس) ثبت نمودند و به یک ذلّت‌ها در هر ماهی می‌رفتند این دراهم معدود را از او می‌گرفتند

و ادعیه خالصانه خود را حضوراً و غیاباً تقدیم می داشتند. خر مقدسین بلکه کافرین بلکه منافقین بلکه میکروب و حشرات الارض دیدند که انگلیس عجب مقدّس است. دست بالای دست بسیار است و این یقیناً از اهل رحمت است و عثمانی ملعون که دین نداشت تا به مقدّسی چه رسد به یک لا اله الا الله خشک خالی میخواست خود را به جرگه مسلمین داخل کند. اما جناب انگلیس ملتفت است پول خرج می کند. جهات اسلامی ما را که خراب شده بود و کسی به فکر نبود دارد تعمیر و ترمیم می کنند. شب و روز کانه در فکر اسلام است از تعمیرات زوایای مسجد کوفه و سهله و سوخت و خدمه آنجا را موظف داشتن و ترویج مجالس روضه حتی نفت سیاه دادن جهت مشاغل سینه زنها و آجانها را واداشت که تا صبح همراه دسته ها گردیدن. خدا لعنت کند عثمانی ها را بلکه طلب مشروطه و دموکرات را که متصل مذمت از انگلیس می کردند و ما را به شبهه می انداختند، الحمدولله از شبهه بیرون شدیم حرف آنها را بعد از این گوش نمی دهیم و غیبت او را حرام می دانیم. خدا سایه اش را بر ضعفاء مستدام بدارد» (آقا نجفی، همان: ۵۷۵ تا ۵۷۸).

از آنجایی که حقه های استعمار انگلیس در چنین اوضاع و احوالی کار ساز و موثر افتاده و بسیاری افراد ساده لوح ضعیف العقل را به دام انداخته و فریب داده بود لذا آقا نجفی برآشفته و فریاد بر می آورد

«عصبانی شدم، طاقت نیاوردم: به او گفتمش که دُرّ سفتی= می شنیدم هر آنچه میگفتی • داغ پیشانی و عمامه تو= می نپوشد سیاه نامه تو • ای بدتر از انگلیس، ای نهروانی شکم پرست و کوتاه نظر. خدا تو را با انگلیس محشور کند. به هر طرف که دنیا بچرخد امثال تو گل آفتاب گردان آن طرف را قبله سازبو سر فرودآری و پیشانی به زمین گذاری... در مقابل امیر چنین کفریات روا نباشد بلکه این حرفهای تو از آن شمشیرهای نهروان که به روی علی کشیده شد بدتر است. ای کافر کی باشد که به کشته تو اشاره شود» (همان: ۵۷۹).

تاکید آقا نجفی بر آمادگی و تقویت نظامی برای محافظت از حدود و ثغور مملکت اسلامی به استناد آیه شریفه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم» (سوره ۸ آیه ۶۰) گواه بر این مطلب است که حفظ استقلال و

امنیت کشور یک وظیفه الهی و تکلیف دینی است و علماء اسلام نیز باید همواره یادآور آن باشند. در این رابطه می نویسد:

«این آیه شریفه الان هم در قرآن موجود است و نسخ نشده است، چرا علماء تفسیر آن را نمی کنند و چرا در رساله عملیه این واجب را نمی نویسند و چرا واعظان در منابر تحریض به این واجب نمی کنند و تهدید از ترک او نمی کنند و همه واجبات دیگر به اندک حرجی و عسرتی محدود شده است الا این واجب که وجوب آن حتی الامکان چون غرض حفظ دین و حفظ بیضه است و حفظ بیضه منوط به امان (امنیت) است و مملکت که به دست اجانب افتد امان مرتفع خواهد بود و واجب فرموده تحصیل قوه را که همه مراتب را شامل شود از معنوی و مادی ... پس مشق نظام و قناعت و عدم اسراف و تبذیر در مصارف و علم اسلحه سازی از قوای معنویه است که در ما نیست بلکه از او گریزانیم، حتی علماء نیز استماله للعوام و محض خوشآمد آنها منع نمایند و در عوض این واجب مهم امر به مستحبات فرمایند لکن آنهاهم مستحبات نفسانی نه خالص از شوائب و چنانکه حضرت صادق (ع) فرمود: «و کان الخضاب منالقوه» علماء عصر نیز بفرمایند توپ و مسلسل و کشتی زرهی من القوه»^۲ (همان: ۵۷۱ و ۵۷۲).

حضور مستقیم آیت الله آقا نجفی در نهضت علمای عراق به زعامت آیت الله آخوند خراسانی و با هدف دفع تجاوزات روسیه از ایران نمونه روشن و تردید ناپذیر مواضع سیاسی و واکنش‌های ضد استعماری روحانیت مبارز و از جمله شخص آقا نجفی است. ایشان در این باره حضور پرشور و پیشتازی خود را اینگونه به یاد می آورد: «چون

^۲ این مطالب آقا نجفی برای نگارنده یادآور سخنانی از صاحب رساله «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» است که می نویسد: «در مسجد گوهر شاد مشهد که از مساجد عالیه است در ایام اقامت در آنجا در مجلس وعظ ده واعظ نشستیم همه از روی یک سرمشق از استبراء و طهارت و غسل که پای را چنان بردار و چنین بگذار سخن می راندند. تماما مشغول به فرزند. اصل بالمره از میان رفته و از آیین و اسباب جهاد و مدافعه وطن که چگونه باید باشد ابدأ حرفی در میان نیست حال آنکه دشمن دین به در خانه هایشان رسیده است. باری می توان گفت که به ایران از زمان پشیدادیان تاکنون هیچ وقت امثال این غفلت و بدبختی روی نداده است» (مراغه ای، ۱۳۵۳: ۷۶).

روس عساگر خود را به ایران سوق داده و تعدّیات جابرانه می نمود. آقای آخوند به عزم جهاد و دفاع و بیرون نمودن روس و سرکوبی محمد علی میرزا حرکت نمود و من هم با آخوند و تمام طلب و مجتهدین دیگر حتی آقای آقاسید محمد کاظم حرکت نمودیم و چون آتش من تندتر بود با چند نفری یکروز قبل از حرکت آخوند رفتیم به کاظمین دیدیم اهالی بغداد از همه مذاهب جهت استقبال و اظهار همدردی تا یک فرسخ بیرون شده بودند... پنجاه هزار قشون و رجالدولت عثمانی و سفراء دول تماماً حاضر بودند برای تماشای قوّت و شوکت اسلام آن وقت من فهمیدم سفیر روس ترسان و لرزان بود» (همان: ۴۶۷ و ۴۶۸).

باور آقا نجفی در مواجهه و برخورد با استعمارگران اولاً امتناع از خرید امتعه و محصولات آنان است و ثانیاً اتحاد مسلمانان با یکدیگر که در این خصوص می نویسد: «در نظر صاحب شریعت اتحاد و اخوت بین مسلمین بسیار اهمّیت دارد که امر فرموده در امثال این موارد بخلاف واقع که تخطئه چشم و گوش اهون است از ارتکاب بغض و عداوت ورزی و خلاف اتحاد رفتار نمودن با مسلمانان» (همان: ۱۵۴). وی در باب اینکه استقلال داخلی با تحریم جنس خارجی و محدود ساختن خرید آن حاصل می شود به موضوع خرید قند و چایی و پارچه از فرنگیان اشاره نموده و می گوید: «اگر ایرانیها حسّ و غیرتی پیدا کنند و فقط دو سال از جنس فرنگیها خودداری نمایند یکی قند و چایی آنها را ترک کنند و دیگری جنس بزّازی را ترک نمایند که سالی چهارصد کرور به قند و چایی پول ایران به فرنگستان می رود و دویست کرور پول پارچه و جنس ذرعی ... که جمعاً در دو سال هزار و دویست کرور می شود (می توانند) آنها را اختصاص بدهند برای احداث کارخانجات پارچه سازی و قند سازی و تمام این کارخانجات را که مال ملّت است ملّت وقف نماید برای اصلاح مملکت و سدّ ثغور (حفظ مرزها) که مقدمه بقاء و رواج دیانت و مذهب است» (همان: ۲۴۲).

در ادامه این مطلب سخن آقا نجفی این است که چون کارخانجات و فعالیتهای تولید توسعه یابد با درآمدهای آن برهه ای از زمان می توان مالیات املاک را از ملّت برداشت تا نفسِ راحتی بکشند.

توجه خاص آن مرحوم نسبت به تعطیلی کشت تریاک که انگلیسی‌ها در ایران به انواع حيله‌ها رواج داده بودند و مردم را به فعالیت در آن تشویق می‌کردند نیز شنیدنی و حائز اهمیت است: «و باید زراعت تریاک ممنوع و قدغن گردد که همین یک جو غیرتی که فرض نمودیم و ایران را معمور ساختیم از قبیل فرض محال نگردد چون تریاک و شیره کشی غیرت کار دنیا و آخرت را از آدم سلب می‌کند بلکه آدمی را از آدمیت بیرون می‌کند (همان: ۲۴۲).

گفتار سوم: طرفداری آقا نجفی از مشروطه خواهی و دشمنی با استبداد

آیت الله آقا نجفی بی تردید از علما طرفدار مشروطه و هم طراز با بزرگانی چون علامه نائینی^۴ و شیخ اسماعیل محلاتی^۵ بود که تحت زعامت و هدایت مرجع عالیقدر جهان تشیع آیت الله آخوند خراسانی نسبت به استبداد محمد علی شاه واکنش نشان داده و مبادرت به دفاع نظری و عملی از جنبش مشروطه خواهی مردم ایران نمود. مشروطیت ایران که آشکارا توسط علماء ایرانی مقیم عراق مورد تایید و حمایت قرار گرفته بود در کتاب «سیاحت شرق» به شرح زیر گزارش شده است:

آقا نجفی در ابتدای کتاب سیاحت شرق از این مساله یاد نموده و می‌نویسد: «اوائل معمول شدن تریاک کاری بود که مردم محوطه جات خود را تریاک می‌کاشتند ... و نظر به همان نزدیک بینی و سادگی که داشتند دیدند از توتستانها پولی عاید آنها نمی‌شود و تریاک را من ده دوازده تومان نقد می‌خرند به خیال آنکه ثروت و دارائی فقط به پولداری است. توتها را قطع بلکه کلیه اشجار و لو گردوهای کهنسال که سالی سی چهل هزار گردو می‌دارد نیز قطع کردند» (همان: ۵۴).

آعلامه نائینی روحانی برجسته طرفدار مشروطه که کتاب معروف «تنبيه الامه و تنزيه المله» را در دفاع از حکومت مشروطه به رشته تحریر درآورده است

شیخ اسماعیل محلاتی دیگر عالم طرفدار مشروطه است که اثر معروف وی در این خصوص کتاب «اللئالی المربوطه فی وجوب المشروطه» است. وی در این اثر مفصلاً به نظرات مخالفین مشروطه پاسخ گفته و با دلایل عقلی و شرعی از مبانی مشروطیت دفاع نموده است.

فتوای مراجع بزرگ نجف شامل طهرانی، خراسانی و مازندرانی در مخالفت با استبداد و حمایت از مشروطه خواهی به شرح زیر است: «به عموم ملت حکم خدا را اعلام می‌داریم: الیوم همّت در دفع این سفاک جبّار (محمد علی شاه) و دفاع از نفوس و اعراض و اموال مسلمین از اهم واجبات و دادن

«کم کم بعد از این درالسنه بعضی لفظ مشروطه جاری می شد و از گوشه‌های ما می گذشت. از آقایان علما استفتائی نمودند که مجلسی مرکب از محترمین و عقلای مملکت تشکیل شود که دافع ظلم و یا مقلل ظلم گردد چه حکم از احکام الهیه دارد؟ جواب دادند که از واجبات الهیه است ... بعد از آن قانون اساسی را آوردند اولاً نزد حاج میرزا حسین میرزاخلیل طهرانی که از علماء بزرگ و پیرمردتر از همه بود و در تهران ونواحی مقلد داشت و ایشان امضاء نمودند و در آنجا بعضی گفتند که بپریم آقایان دیگر مثل آخوند و آقا سید محمد کاظم مهر کنند حاجی فرمود لزومی ندارد ما که مهر کرده ایم به جریان خواهد افتاد لیکن آنها بردند نزد آخوند هم مهر کردند... ما گرفتیم یک مطالعه نمودیم اصول او را دیدیم عجب گلستانی بر پا شده، خدا حفظ کند» (آقا نجفی، همان: ۳۶۶).

به نظر آقا نجفی مشروطه به معنای اشتراط و شرط گذاشتن از اهم اصول عقلانی و قوانین حسنه شرعیه است که حتی در وجود انسان مانع از ظهور صفات ناپسند همچون استبداد و شهوت رانی می شود. در عباراتی مختصر و در عین حال بسیار متقن و مستدل آیت الله آقا نجفی در اثبات مشروطه سخن گفته است که ما حاصل آن به شرح زیر است:

«البته معلوم است که دیانت اسلام به جمهوریت انساب و اقرب است و هم چنین با سلطنت مشروطه نسبت به هر فردی از افراد بشر در او جوهری عقلانی است و شرع اسلام او را آزاد خواسته که سلطانی است عادل، ظلم رواندارد و قبیح مرتکب نشود بلکه به جوهر ذاتش طالب معارف و اخلاق کریمه و اعمال حسنه است و از این جهت او را آزاد کرده است و جوهر دیگری است که نفس حیوانی است. و در بدن انسانی سلطانی است ظالم و سفاک و متکبر و مستبد و شهوت ران و شریعت او را مقید و مشروط خواسته است به آراء عقلیه و قوانین حسنه شرعیه که از آنها نباید تخطی کند و به هوای خود نباید رفتار نماید که همیشه در قید اسارت احکام عقلیه و شرعیه اسیر

مالیات به گماشتگان او از اعظم محرّمات و بذل جهد در استحکام و استقرار مشروطیت به منزله جهاد در رکاب امام زمان ارواحنا فداه و سر مویی مخالفت و مسامحه به منزله خذلان و محاربه با آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه است» (حائری، ۱۳۸۷: ۱۱۰).

و محبوس به حبس نظر است، پس دیانت اسلام تاسیس سلطنت مشروطه ای است در وجود هر فردی از افراد بشر و حقیقت اوست» (همان: ۴۵۶).

دفاع آقا نجفی از اصل آزادی و حریت که از اصول مسلم مشروطیت بود در چند جای کتاب سیاحت شرق تاکید و تکرار شده است. به باور وی «ما عقل داریم و باید پیروی حکم عقل را بنمائیم» (همان: ۳۰) به استناد عقلانیت مزبور سخن وی این است که «عقل باید آزاد باشد مطلقاً که به تفکر شاه راه صواب و حق را بفهمد و نوکرهای عقل از قبیل زبان و قلم و دست و پا و غیره نیز باید آزاد باشند که بتوانند فهمیده عقل را به اجرا گذارند» (همان: ۴۱). آزادی قلم و زبان از آن جهتی که بیان و اظهار مدرکات عقلی نمایند کاملاً ضروری است چرا که تعلیم و ارشاد جاهل و هدایت گمراه به توسط آن صورت می پذیرد لیکن آزادی مزبور در بعد حیوانی انسان به دلیل خطراتی که دارد باید مشروطه و مقیده به حکم عقل و شرع باشد و از نتایج عظیمه این اشتراط و حریت ارتفاع العناد و حصول الاتحاد و الاتفاق است» (همان: ۴۵۷). تلقی آقا نجفی از اصول مشروطه و حمایت وی از جریان کلی مشروطه خواهی به معنای این نیست که «هر که مشروطه خواه شد حقیقت باشد» چه بسا فرد مشروطه خواهی در باطن خویش خودپرست و مستبد باشد و اگر از همه جهات دستشان از معارضه کوتاه گردد اول پیشقدم در این حوزه و گل سرخ در این روضه همان شیاطین خواهند بود و به اسم مشروطیت و حریت ظلم‌ها و شهوترانی‌های خود را رواج دهند» (همان: ۴۵۸) عبارات فوق از سیاحت شرق یادآور برخی سخنان و هشدارهایی است که آیت الله نائینی در مباحث پایانی کتابارزشمند «تنبیه الامه و تنزیه المله» راجع به نفوذ مغرضین و سودجویان در جنبش مشروطه خواهی و به انحراف کشیدن آن فرموده اند:

«از آفات عظیمه و دردهای بی درمان در این باب همین دخول مغرضین و چپاول چیان و کلاهبرداران است در این وادی و این فرصت را غنیمت شمردن و مهره کار را بدست خود گرفتن و به اسم ملت خواهی ملت فلک زده را به خاک سیاه نشانیدن است: چنانکه عنوان شاه پرستی وسیله چپاول شاه پرستان و اسم حفظ دین شبکه و دام آن دسته صیادان است، ملت خواهی هم بهانه و دست آویز این دسته مردم و اغلب

انزجارات مستند به شنیاع اعمال آنان است، قولاً مشروطه خواه و عملاً در استحکام مبانی استبداد» (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۳۵).

رهبری مشروطه خواهی توسط آیت الله آخوند خراسانی در بیان مرحوم آقا نجفی تعبیر به کار بزرگی شده که فلک به عهده آخوند انداخته و عبای سنگینی است که به قامت او دوخته و بلکه لباس پیغمبری است که در این ماجرا خداوند بر وی پوشانده است. وی در این باره می نویسد: « لِكَلِّ نَبِيٍّ حَوَارِيُونَ وَ اَنَا مِنْ حَوَارِيِ الْاَخَوْنَ فُلِي مَالِه وَ عَلِيٍّ مَا عَلَيْهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيْمِ » (همان: ۴۵۹).

آنچه مسلم است اینکه ارادت ویژه آقا نجفی نسبت به آخوند ملامحمد کاظم خراسانی و صد البته همراهی با دل و جان در فرایند حمایت از مشروطه خواهی بر اساس گزارش وی در این زمینه بسیار مهم و آموزنده است. به نظر آقا نجفی طرفداران مشروطه عمدتاً طلاب و فضلاء بی علاقه به دنیا و آدم های با ذوق و قریحه و دارای بواطن صافیه مشروطه خواهی بودند که به دور آخوند طواف میکردند (همان: ۴۶۰).

بازنمایی جبهه استبداد و حامیان وی در مواجهه با مشروطه خواهی نیز مطابق بیانات مرحوم آقا نجفی افزون بر نقل حوادث تاریخی گواه روشنی بر مواضع مشروطه خواهی ایشان است که در این خصوص می نویسد: « بعضی از مستبدین معمم که از خرّ مقدسین و مدلسین بودند شیطنتها و سیاستها و پولتیکاتی بر ضد مشروطیین معمول می داشتند که جان و مال و عرض و آبروی بیچارگان را در مخاطره انداخته بودند و از هیچ تهمت و بهتان و نسبت بابت و ارتداد فروگذار نمی کردند و به آقای آخوند نسبت میدادند که اصلاً فرنگی است و ختنه نشده است و قرنطینه های عراق که موجب بسی اذیت و آزار بلکه هلاکت زوآر شده است به امر آخوند گذاشته شده است و از اتهامات به نوع آخوندها یکی آنکه اینها بایی شده اند» (همان: ۴۶۱). وی در جای دیگر درباره کینه توزی و شیطنتهای طرفداران استبداد می نویسد: « چون کربلائی ها غالباً عالم و عامی شان مستبد بودند حتی در فوت حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل که از مجتهدین بزرگ بود چون امضاء مشروطیت رانموده جشن گرفتند و چراغانی نمودند و شربت و شیرینی گذاردند ... یکی از پیشنمازان که پیرمردی هندی

بود و بواسطه خویشان کربلایی من با او آشنایی و دوست شده بودم (حتی) مشروطه را مساوق با کفر و آخوند را کافر میدانست» (همان: ۴۷۱).

واکنش‌های آیت الله آخوند خراسانی نسبت به استبداد سلطان عبدالحمید نیز که وی را تهدید به سرنگونی تاج و تختش نموده در خاطرات آقا نجفی با تحلیل مختصری در حاشیه گزارش اینگونه نقل شده است: «آقای آخوند تلگرافی تهدید آمیز به سلطان عبد الحمید نمود که بوی مخالفت با قرآن کریم از آن ناحیه می رسد البته در صورت صدق باید جبران و ترمیم شود و الا از عرش خلافت تو را سرنگون خواهیم نمود چنانکه نسبت به سلطان ایران نمودیم» تحلیل آقا نجفی در این ماجرا که نشان از هوشمندی و درک سیاسی عمیق وی دارد عبارت از این است که «عثمانی‌ها از ایرانی‌ها در این قضیه زرنگتر بودند چون اگر محمد علی میرزا را در تحت نظر می گرفتند و تبعید نمی کردند به دوحه‌های (سرگیجه‌های) بعد گرفتار نمی شدند» (همان: ۴۷۷).

نتیجه‌گیری

اهم نتایج حاصل از پژوهش حاضر اجمالاً عبارتند از:

- ۱- شرایط سیاسی - اقتصادی و اجتماعی ایران یکی از مهمترین عوامل تأثیرگذار و محرک‌های فکری و فرهنگی آیت الله آقانجفی بوده است. با توجه به اوضاع و احوال آکنده از ستم و فساد حکومتی و همچنین سلطه خارجی به نظر می رسد بخش عمده‌ی اندیشه‌ها و مواضع سیاسی ایشان در کتاب سیاحت شرق و واکنشی آشکار نسبت به آن شرایط است.
- ۲- حضور فعال و پرشور آیت الله آقا نجفی در جریان‌ات مهم سیاسی بویژه حرکت علمای ایرانی مقیم عراق بر نهضت ضد استبدادی و ضد استعماری آن زمان به رهبری آیت الله آخوند خراسانی حکایت از جایگاه برجسته و مواضع روشن ایشان در امور سیاسی و تبعاً تفکیک ناپذیری دین و سیاست از نگاه وی دارد.

- ۳- عمده مواضع و تحلیل های سیاسی آقاجفی حاکی از غلبه عقلانیت و واقع گرایی در اندیشه ها و عملکرد سیاسی ایشان است.
- ۴- مرحوم آقاجفی علی رغم همراهی و علاقه مندی به جنبش مشروطه خواهی و دلبستگی نسبت به آرمان های عدالت خواهانه و آزادی طلبانه آن در عین حال نسبت به عواقب آن بیمناک و نگران بوده است.
- ۵- وجه بسیار مهم و اساسی اندیشه های سیاسی آقاجفی تاکید بر مدافعه از وطن و استقرار امنیت در داخل کشور است. در این خصوص وی از مراجع زمان خود می خواهد تا «بفرمایند توپ و مسلسل و کشتی زره ای مصداق وأعدوا لهم ما استطعتم من قوه» است.
- ۶- تأکید های مکرر آقاجفی نسبت به علمای سوء به عنوان عناصر راه بلد و زمینه ساز برای نفوذ بیگانه بسیار قابل توجه و حائز اهمیت است.

منابع

قرآن کریم

- آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران: انتشارات مروارید، ۱۳۸۷.
- آقا نجفی قوچانی، سیاحت شرق، تصحیح: ر.ع. شاکری، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۷.
- احتشام السلطنه، میرزا محمود، خاطرات، به کوشش محمد مهدی موسوی، تهران: زوآر، ۱۳۶۷.
- حائری، عبدالهادی، تشیع و مشروطیت در ایران، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۷، چاپ چهارم.
- رضوانی، محمد اسماعیل، انقلاب مشروطیت، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱، چاپ چهارم.
- سیاح، محمد علی، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۹.
- شیخ الاسلامی، جواد، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی ایران، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۶۹ (جزوه درسی).
- لردکرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، نشر ابن سینا، ۱۳۴۷.
- مراغه‌ای، زین العابدین، سیاحت نامه ابراهیم بیک، تهران: نشر اندیشه، ۱۳۵۳، جلد ۲.
- نائینی، محمد حسین، تنبیه الامه و تنزیه ائمه، تصحیح سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۱. چاپ هفتم.

